
The effect of NATO expansion to the Persian Gulf on deterrence of the Islamic Republic of Iran

*Mohammad Javad Soltani Gishini*¹

*Asghar Bayati*²

*Mohammad Pour Khosh Sadat*³

ABSTRACT

The Persian Gulf has seen two types of security institutions in recent decades: trans-regional security institutions that have infiltrated the area, such as the SEATO Pact, and intra-regional security institutions. The plan to expand NATO activities in the region dates back to the mid-1980s, and Trump called for more serious activity in the Persian Gulf in 2020. Given the complex situation in the region in terms of the density of crises among countries and the Arab countries' acceptance of this organization, it is possible to form a new security framework in the region that can change the equation of deterrence among Arab countries against Iran. Especially since Biden also wants this strategy. This is especially important for Iran, for which most of the region's collective and security arrangements have been continued as deeming it a threat. What will be the consequences of the development of NATO activities in the Persian Gulf for Iran and how will it affect its deterrence strategy? It seems that the presence of this security organization will increase the context of increasing confrontation within the region and increase movements against Iran. Because with the presence of NATO, Iran will face a cycle of trans-regional deterrence that intensifies the balance of threat.

Keywords: NATO, Military Balance, Deterrence, Persian Gulf, Iran.

1. Corresponding Author: PhD in International Relations, Faculty of Administrative Affairs and Economics, University of Isfahan, Isfahan Iran.. Mohammadgi1367@gmail.com

2. PhD in Political Science, Faculty of Political Science, Reza Shahr Branch, Azad University, Isfahan, Iran. Asgharamir825@gmail.com

3. Associate Faculty Member, Faculty of International Studies, Imam Hossein University, Tehran, Iran. Moe.pks@gmail.com

تأثیر گسترش ناتو به خلیج فارس بر بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

محمد جواد سلطانی گیشینی^۱

اصغر بیانی^۲

محمد پورخوش سعادت^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸

چکیده

خلیج فارس در چند دهه اخیر دو نوع نهادهای امنیتی را تجربه کرده است: نهادهای امنیتی فرامنطقه‌ای که به این ناحیه نفوذ کرده‌اند، مثل پیمان سنتو و نهادهای امنیتی درون منطقه‌ای. طرح توسعه فعالیت‌های ناتو در این منطقه به اواسط دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد و ترامپ خواستار فعالیت جدی‌تر این سازمان در منطقه خلیج فارس شده بود. با توجه به وضعیت پیچیده منطقه از نظر تراکم بحران‌ها بین کشورها و استقبال کشورهای عربی منطقه از این سازمان، امکان شکل‌گیری چارچوب امنیتی جدیدی در منطقه وجود دارد که می‌تواند معادله بازدارندگی بین کشورهای عربی در مقابل ایران را تغییر دهد؛ به‌ویژه اینکه بایدن نیز مایل به ادامه داشتن این راهبرد است. این مسئله به‌ویژه برای ایران از این نظر مهم است که اغلب ترتیبات جمعی و امنیتی منطقه حول تهدید تلقی کردن این کشور تداوم یافته است. حال با حضور ناتو در این منطقه، به‌نظر می‌رسد موازنه تهدید علیه ایران و به نفع کشورهای عرب خلیج فارس تغییر کند؛ چرا که ایران با حضور ناتو با یک چرخه بازدارندگی فرامنطقه‌ای مواجه خواهد شد که کفه ترازوی موازنه تهدید را به سود کشورهای عرب خلیج فارس سنگین‌تر می‌کند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ناتو، موازنه نظامی، بازدارندگی، خلیج فارس، ایران.

۱. نویسنده مسئول: دکتری روابط بین الملل، دانشکده امور اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، ایران
Mohammadgi1367@gmail.com
۲. دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد شهررضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
Asgharamir825@gmail.com
۳. عضو هیئت علمی وابسته، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران
Moe.pks@gmail.com

مقدمه

خلیج فارس، از نظر جغرافیایی و راهبردی برای ناتو و قدرت‌های شرقی مهم است. به‌ویژه اینکه منافع اصلی ستون ناتو (آمریکا) در این منطقه وجود دارد. از سوی دیگر ناتو در مفاد خود بسترهای لازم برای توسعه مداخلات خود به فراتر از پارامترهای جغرافیایی خود را دارد. با وجود توافق در مورد اهمیت این منطقه، اعضای ناتو هرگز یک راهبرد منسجم برای خلیج فارس تدوین نکرده‌اند. شرکای اروپایی اغلب از منظر منافع محلی خود به مشکلات خلیج فارس نزدیک می‌شدند، در حالی که آمریکا تمایل داشت منطقه را از دریچه جنگ سرد مشاهده کند و بر تهدید کمونیستی تأکید می‌کرد. اعضای ناتو به دلیل اولویت‌های مختلف و درک متضاد تهدید، مایل نبودند در همسویی با آمریکا مشابه سیاست‌های خود را که در اروپا در پیش گرفته بودند، در این منطقه نیز دنبال کنند. در واقع اعضای ناتو در ارتباط با منطقه خلیج فارس، سیاست‌های موقتی و ملی‌گرایانه نسبت به کشورهای این ناحیه در پیش گرفتند. در موارد متعدد در طول جنگ سرد، آمریکا و متحدان آن در ناتو حتی در مورد چگونگی رسیدگی به مشکلات خلیج فارس، آشکارا از هم جدا بودند، از جمله این احتمال که اختلافات منطقه ممکن است به تقابل دو ابرقدرت تبدیل شود. اعضای ناتو در سال ۱۹۹۹ در نشستی در خصوص مفهوم جدید ناتو به توافق رسیدند و سیاست درهای باز به منزله راهبرد ناتو در قرن ۲۱ در دستور کار این سازمان قرار گرفت.

ناتو در قرن ۲۱ به دلیل اینکه تسهیل‌گر هژمونی آمریکا باشد تا زمانی تداوم خواهد داشت که منافع این کشور ایجاب می‌کند. از این رو آمریکا در تلاش برای حداکثر بهره‌برداری از این پیمان است؛ بنابراین، در سال ۲۰۱۰ راهبرد نوین ناتو^۱ تصویب شد که شامل توسعه فعالیت‌های این سازمان به کل نظام بین‌الملل به‌ویژه برای دفاع جمعی می‌شد. در دوران ریاست جمهوری ترامپ و با توجه به فشارهای آمریکا بر ناتو، به‌ویژه برای کاهش هزینه‌های اقتصادی و نظامی آمریکا، دولت آمریکا خواهان نقش‌آفرینی جدی‌تر این سازمان در خلیج فارس بود.

در چهل سال گذشته، توان بازدارندگی ایران به‌ویژه در ابعاد نظامی و سیاسی و برای مقابله با آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان به‌شدت افزایش یافته است. در عین حال با خروج آمریکا از برجام و تداوم فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی و افزایش فعالیت‌های نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، سبب افزایش بازدارندگی این کشور در منطقه شده است. به‌گونه‌ای که متحدان عرب آمریکا در منطقه، پیمان‌های دوجانبه با آمریکا برای حفظ منافع خود را کافی ندانسته و طرح نظام بازدارندگی جمعی از

1. New Strategic Concept

سوی آمریکا با افزایش فعالیت ناتو در منطقه مورد استقبال آن‌ها قرار گرفته است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که گسترش ناتو به خلیج فارس چه تأثیری بر بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ به نظر می‌رسد این راهبرد ضمن ایجاد موازنه تهدید بین ایران و کشورهای منطقه، ایران را وادار می‌کند بیش از گذشته روابط خود را با قدرت‌های شرقی گسترش دهد.

۱- چارچوب نظری: موازنه تهدید

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل، آمریکا به قدرت هژمون در عرصه نظام بین‌الملل تبدیل گردید. بر اساس نظریه موازنه قوا برهم خوردن توازن قوا بین بازیگران اصلی عامل اصلی جنگ و درگیری است. در واقع گرایی ساختاری والتز موازنه قوا بهترین سازوکاری است که صلح شکننده را حفظ می‌کند؛ به همین دلیل، بایستی دیگر قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل در مقابل آمریکا به موازنه قوا اقدام کنند، اما برخلاف تصور تمایلات جدی برای موازنه علیه قدرت هژمون از طرف دیگر قدرت‌های بزرگ مشاهده نمی‌شود (لیتل، ۱۳۸۹، ۳۱)؛ بنابراین، پس از فروپاشی شوروی و تبدیل آمریکا به قدرت هژمون این مفروض نظریه موازنه قوا که در نظام بین‌الملل اصل بر شکل‌گیری موازنه در برابر قدرت هژمون بالقوه است با تردید مواجه شد.

عدم تحقق فرضیه موازنه علیه قدرت برتر در مورد آمریکا و در دوره پس از جنگ سرد، استفن والت^۱ را به سوی اصلاح نظریه موازنه قوا سوق داد. پرسش اساسی والت این بود که چرا پس از جنگ سرد موازنه علیه آمریکا شکل نگرفته است؟ این پرسش نقطه تمرکز نظریه موازنه قوا را به سوی موازنه تهدید کشاند. از دید والت با نظریه موازنه تهدید می‌توان عدم شکل‌گیری موازنه و اتحاد قدرت‌های بزرگ علیه آمریکا را تبیین کرد. طبق فرضیه موازنه تهدید، موازنه‌سازی صرفاً در برابر قدرت برتر شکل نمی‌گیرد، بلکه آن قدرت باید تهدیدکننده نیز باشد. کشورها نه در برابر قدرت، بلکه در برابر کشورهایی موازنه ایجاد می‌کنند که برای آن‌ها به شکل خاصی خطرناک جلوه می‌کنند. وی همچنین معتقد است موازنه تنها به معنی اتحاد با دیگر دولت‌ها و یا موازنه‌سازی درونی و تقویت مؤلفه‌های درونی قدرت از جمله تقویت توان نظامی نیست، بلکه موازنه را می‌توان هر نوع راهبرد دولتی دانست که هدف آن کاهش تهدید از طریق تقویت وضعیت امنیتی بازیگر تهدیدشده در ارتباط با متجاوز است (جرویس^۲، ۲۰۰۸: ۱۳۴).

1. Stephen Walt
2. Jervis

بر اساس این نظریه، رفتار بازیگران در شرایط آتارشی به درک و برداشت آنان از تهدیدات بستگی دارد و قدرت دیگران فقط یکی از عناصر محاسباتی دولت‌ها در درک تهدید (البته مهم‌ترین عنصر) است. منظور والت این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها اهمیت دارد، برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها است. در واقع تأکید والت بر تصورات و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۵). هرچقدر که درک و برداشت از نیات، تجاوزکارانه‌تر باشد، بیشتر احتمال دارد که دیگران در برابر منبع تهدید متحد شوند. برای تشخیص دولت‌های تهدیدزا از سایر دولت‌ها، والت چهار منبع متفاوت تهدید را توصیف می‌کند که عبارت از قدرت عمومی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیات تجاوزکارانه است.

بر اساس نظریه موازنه تهدید والت، دولت‌ها بعد از درک تهدید از منابع چهارگانه فوق، بر اساس قدرت خود می‌توانند دو راهبرد را در سیاست خارجی خود پیگیری نمایند: یا از منشأ تهدید پیروی کنند و یا در برابر آن تهدید، موازنه‌سازی نمایند. به اعتقاد والت، «موازنه‌سازی شایع‌تر از پیروی است». زیرا هیچ دولتمردی نمی‌تواند کاملاً درباره کنش آینده دیگران مطمئن باشد. پیروی خطرناک است؛ زیرا این امر، منابع در دسترس دولت تهدیدآفرین را افزایش می‌دهد و نیازمند اعتماد کردن همراه با یک بردباری مداوم است (والت^۱، ۲۰۰۵: ۴۴). به دلیل اینکه ادراکات غیر قابل اتکا بوده و نیات می‌توانند دچار تغییر شوند، ایمن‌تر آن است که در برابر تهدیدات بالقوه موازنه‌سازی صورت گیرد و رفتار پیروی فقط تحت شرایط معین و خاصی بروز می‌یابد. از دید وی هرچه دولتی قوی‌تر باشد در مقابله با تهدیدها، بیشتر گرایش به برقراری توازن و ائتلاف با دیگر دولت‌ها را خواهد داشت و در مقابل دولت‌های ضعیف‌تر بیشتر تمایل به دنباله‌روی تا ائتلاف دارند (والت، ۱۹۸۷: ۳۳). بر اساس این نظریه اعراب در حالی با ناتو در خلیج فارس دست به موازنه‌سازی در برابر ایران می‌زنند که این مسئله سبب افزایش تهدید برای ایران می‌شود و ایران در مقابل نیز به موازنه‌سازی در برابر تهدید ناتو روی می‌آورد. توسعه همکاری‌ها با چین و روسیه حاکی از این تلقی است.

۲- چرایی توسعه نقش ناتو در خلیج فارس

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، موفق‌ترین سازمان در طی یکصد سال اخیر در تاریخ روابط بین‌الملل بوده است. این سازمان که با هدف تأمین امنیت جمعی اعضا در برابر تهدید کمونیسم و ارتش سرخ شوروی سابق بنا نهاده شد، با تأکید بر اصل مشترک تأمین امنیت جمعی توانست ضمن دفع تهدید

1. Walt

کمونیسیم؛ ثبات، امنیت و آرامش سیاسی را برای اعضای خود به ارمغان بیاورد. بعد از پایان جنگ سرد، مسائلی همچون گسترش بازار آزاد، ارزش های لیبرال دموکراسی، تکثیر گرایی، ثبات جهانی، مقابله با چالش ها و تهدیدات زیست محیطی و تروریسم به عنوان اهداف اصلی ناتو در آمدند (ناتو^۱، ۲۰۱۸). به محض برداشته شدن تهدید شوروی، ناتو حوزه ای به مراتب گسترده تر را برای خود تعریف کرد. این سازمان با ارائه طرح های ابتکاری همچون مشارکت برای صلح، تأسیس شورای ناتو و روسیه، گفتگوی مدیترانه ای و طرح استانبول، توانست جغرافیایی به مراتب بزرگ تر برای حوزه قلمرویی خود تعریف کند. این روند تاکنون ادامه دارد و ناتو همچنان به دنبال جهانی کردن فعالیت های خود است. فلسفه و دکترین جدید ناتو مبتنی بر این ایده است که هیچ حد و مرزی برای فعالیت وجود ندارد و بایستی ناتو به گسترش دامنه فعالیت خود پردازد. ایستایی و سکون جایگاهی در دکترین امنیتی ناتو ندارد. این پیمان دارای ۳۰ عضو رسمی است و حدود ۵۰ کشور در طرح مشارکت برای صلح آن همکاری می کنند (همان).

در باب چرایی توسعه نقش این نهاد در خلیج فارس می توان به اظهارات یک سارق آمریکایی اشاره کرد؛ «هنگامی که از ویلی ساتن^۲ یاغی آمریکایی پرسیده شد چرا از بانک ها سرقت می کند، او در جواب گفت برای اینکه پول در آنجا است». تبیین چرایی توسعه نقش ناتو در این منطقه ساده است؛ زیرا این منطقه مملو از بحران است. ناتو یک اتحاد امنیتی است که در نهایت تنها در صورتی زنده می ماند که با چالش های امنیتی فعلی که اعضا با آن مواجه هستند، به تقابل پردازد (اسنایدر^۳، ۲۰۲۰: ۴۳). اکنون این چالش ها در منطقه خلیج فارس است.

از دیدگاه غرب، خلیج فارس ناحیه ای است که در آن مسائل تروریسم، جنگ داخلی، توسعه تسلیحات کشتار جمعی و رقابت های منطقه ای تهدیدهایی کلیدی هستند؛ بنابراین، ارتقای امنیت در این منطقه یک منفعت راهبردی است. اگر قرار باشد ناتو خود را محدود به دستور کار امنیتی قدیمی که دفاع صرف از اروپای غربی بود، بکند، این روند تأییدی بر دیدگاه ماکرون است که ناتو دچار مرگ مغزی شده است و حتی باید گفت می میرد (روحل^۴، ۲۰۲۰: ۷۱)؛ بنابراین، ناتو در آینده بیشتر در خلیج فارس درگیر می شود. اگرچه مواضع ماکرون اغلب به مواضع ترامپ درباره این نهاد مربوط می شود. دلیل دیگر رشد حضور ناتو در خلیج فارس این واقعیت است که هم اروپا و هم آمریکا به این

1. NATO
2. Willy Sutton
3. Snyder
4. Ruhle

واقعیت رسیده‌اند که بیش از گذشته به یکدیگر در این منطقه نیاز دارند. با وجود همه مباحث در مورد درک متفاوت از تهدیدات در سراسر آتلانتیک و ساخت یک نیروی خودمختار دفاعی اروپایی، بیشتر اروپایی‌ها می‌دانند که هنوز به نوعی همکاری امنیتی با آمریکا احتیاج دارند. اروپا خواهان استقلال دفاعی بیشتری است، اما حاضر نیست هزینه آن را بپردازد. در حالی که بودجه دفاعی آمریکا همچنان در حال افزایش است - آنقدر که به زودی هزینه‌های بیشتری را برای سایر کشورهای جهان اختصاص می‌دهد، اما بودجه‌های دفاعی اروپا همچنان راکد است. حتی در درون اتحادیه اروپا اختلافات حول یک نیروی نظامی واحد، بالا است (کریستن سن^۱، ۲۰۲۰: ۱۰۷-۱۰۸)؛ بنابراین، اروپا در صورت اصرار آمریکا نمی‌تواند مخالف توسعه فعالیت‌های ناتو در خلیج فارس باشد.

از دیدگاه اروپایی‌ها، آمریکا دستورکار امنیتی در خلیج فارس را حتی توسط نایبان خود هدایت خواهد کرد. آمریکا ترجیح می‌دهد در مورد اقدامات خود در ناتو حرفی برای گفتن داشته باشد تا اینکه از سیاست در این نهاد دور شود. در حالی که اروپا خواهان رویارویی با آمریکا در این منطقه نیست. سرانجام، قدرت‌های اروپایی به همان اندازه که از رهبری یکجانبه آمریکا خشمگین هستند، تعدادی از کشورهای کوچک‌تر و بیشتر، اروپای آتلانتیک علاقه‌ای به عضویت انحصاری در نیروی دفاعی اتحادیه اروپا ندارند که تحت تسلط همسایگان بزرگ‌تر اروپایی آن‌هاست (جانسون^۲، ۲۰۱۹: ۷۸). این دو دستگی سبب می‌شود اروپا حداقل مخالف توسعه فعالیت‌های ناتو در خلیج فارس نباشد.

به همین ترتیب، آمریکا از اهمیت اتحاد خود با اروپا آگاه است. موضوعی که توسط بایدن در کنفرانس امنیتی ۲۰۲۱ مونیخ برجسته شد. در اوایل دهه ۲۰۰۰، پس از یک دهه رشد خارق‌العاده در قدرت اقتصادی، فناوری و نظامی آمریکا و ناپدید شدن تنها رقیب خود، بسیاری در آمریکا این تصور را داشتند که ناتو زائد شده است. آن‌ها معتقد بودند که یک کشور قدرتمند نیازی به متحدان ندارد و این متحدان فقط قدرت آمریکا را از بین خواهند برد. بازیکنان اصلی در دوره بوش پسر به صراحت به اعقاب خود نقد وارد می‌کردند که چرا وارد جنگ کوزوو در برابر تعهد به اروپا شدند (هارلی^۳، ۲۰۱۳: ۳). آن‌ها معتقد به ابرقدرتی آمریکا در هر ناحیه‌ای بودند، اما تحولات خلیج فارس از دهه ۲۰۰۰ این نقد را باطل کرد.

این دهه این پیام را به اروپایی‌ها داد که «شما با آمریکا تماس نگیرید، بلکه آمریکا با شما تماس

1. Christensen
2. Johnson
3. Hurley

خواهد گرفت». سخن دونالد رامسفلد^۱ وزیر دفاع سابق آمریکا مبنی بر اینکه این ماموریت، ائتلاف را مشخص می‌کند، حاکی از آن بود آمریکا بدون ناتو قادر به مدیریت تحولات این منطقه نخواهد بود. با این حال، طی چند سال گذشته، دیدگاه‌های آمریکا در مورد متحدانش در ناتو تغییر کرده است (یونگ، کرافورد^۲، ۲۰۱۸: ۶). عدم تمایل برخی متحدان مهم اروپایی برای پشتیبانی از جنگ در عراق ارزش بالقوه متحدان را هم از نظر مشروعیت و هم از لحاظ پشتیبانی نظامی آشکار ساخت. یک فرض منطقی توسعه فعالیت‌ها ناتو در خلیج فارس همین گزاره‌ها بود.

چرایی توسعه ناتو در خلیج فارس ابعاد دیگری نیز دارد و آن به دیدگاه ترامپ برمی‌گشت که اکنون بایدن همین مواضع را در کنفرانس مونیخ ۲۰۲۱ ابراز داشت و در مقابل، قدرت‌های شرقی در نهمین کنفرانس امنیتی مسکو در ۲۰۲۱ به آن واکنش نشان دادند. بودجه‌های دفاعی اعضا به عنوان یک درصد از تولید ناخالص داخلی، این نسبت برای کشورهایی مثل آلبانی ۱/۲۱ و نسبت به کل کشورهای اروپایی عضو ناتو به ۲ درصد نمی‌رسد. در حالی که این نسبت برای آمریکا از ۵/۲۹ درصد در ۲۰۱۰ تا ۳/۳۶ درصد در ۲۰۱۶ متغیر بوده است. در سال ۲۰۰۶ اعضا توافق کرده بودند که ۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به بودجه دفاعی اختصاص دهند که عملیاتی نشد. سهم آمریکا در بودجه عمومی ناتو ۲۲ درصد است؛ بنابراین، ترامپ ناتو را از لحاظ مالی یک سازمان هزینه‌بر می‌دانست که دیگران از سواری رایگان آن استفاده می‌کنند. آلمان و فرانسه مخالف افزایش بودجه اعضا بوده‌اند (ناتو، ۲۰۲۱: ۱۷-۱۸). اعضای اروپایی برای کاهش فشارهای آمریکا بر ناتو به احتمال زیاد موافق توسعه فعالیت‌های این سازمان در منطقه خلیج فارس شوند، از این جهت که بخشی از هزینه‌های این فعالیت توسط کشورهای عرب ثروتمند خلیج فارس تأمین شود.

۳- دیدگاه‌های عربی درباره ناتو

برآوردهای ناتو این است که تصویر مثبتی از این سازمان در بین کشورهای عرب خلیج فارس وجود نداشته است. تلاش‌ها برای نفوذ ناتو به منطقه، مانند هر پروژه دیگر در جهان عرب، نمی‌تواند موفقیت‌آمیز یا معتبر باشد، مگر اینکه ناتو وقت و منابع خود را برای ارزیابی تصویر موجود خود و ایجاد یک پروژه بهتر اختصاص دهد. درک دشواری‌هایی که احتمالاً ناتو در تلاش‌های دیپلماسی عمومی خود در سال‌های آینده با آن مواجه است، نیاز به درک درستی از ذهنیت عرب، اعتقادات

1. Donald Rumsfeld
2. Young, Crawford

عمیق بین اعراب و میراث یک‌سری وقایع تاریخی دارد؛ بنابراین، به‌نظر نمی‌رسد حضور ناتو در آینده منطقه برای تغییر این ذهنیت، صرفاً جنبه نظامی داشته باشد.

نخبگان امروزی جهان عرب، اعم از خدمات دولتی، مشاغل اقتصادی و سیاسی، مسلمان و متولد اوایل دهه ۵۰ هستند. برداشت این نخبگان از ناتو از محیط سیاسی که در آن رشد کرده‌اند و اتفاقاتی که تجربه کرده‌اند، شکل گرفته است؛ یعنی یک تصویر منفی دارند و در بهترین حالت، نگرش این نخبگان یک بی‌تفاوتی است. در بدترین حالت نیز این اتحادیه برای آن‌ها باعث نگرانی است. برای مردم عرب، ناتو هیچ هویتی جداگانه از قدرت‌ها و دولت‌های غربی که اتحاد را ایجاد کرده و اعضای آن را تشکیل می‌دهند، ندارد. این تصویر حاصل اقدامات اعضای اصلی ناتو است (صدیقی^۱، ۲۰۱۵: ۴).

این اقدامات شامل استعمار فرانسه و به‌ویژه جنگ الجزایر است. دخالت ایتالیا در شمال آفریقا؛ اشغال و کنترل انگلیس بر نفوذ در خلیج فارس و حمایت نامحدود آمریکا از رژیم صهیونیستی است. حمایت مستقیم یا غیرمستقیم ناتو هنوز دلیل اصلی پیروزی سریع صهیونیست‌ها و تحقیر اعراب در جنگ ۱۹۶۷ تلقی می‌شود. برای صهیونیست‌ها توسعه ناتو در خلیج فارس در برابر ایران یک ضرورت راهبردی است. از سوی دیگر قدرت‌های عربی در یک رقابت با عضو دیگر ناتو، ترکیه هستند. بسیاری از جنبش‌های عربی در چند دهه اخیر در تضاد با ناتو بودند و برعکس گرایش به اردوگاه شرق داشتند (اینگل^۲، ۲۰۱۵: ۴۷-۴۶). ناتو در گذشته نه‌چندان دور به‌عنوان یک باشگاه استعماری درک می‌شد.

از آنجاکه ناتو در زمان جنگ سرد نیازی به مقابله با تصویر منفی خود نداشت؛ بنابراین، هیچ‌گامی برای ارائه تصویر متفاوتی از خود در خلیج فارس بر نداشت. امروز، در حالی که ناتو به دنبال مشارکت در منطقه است و آمریکا توسعه نقش آن در منطقه را یک ضرورت دانسته، این پیمان به دنبال تغییر نگرش‌های ریشه‌دار و تعصبات تحریک شده از جامعه عربی است. در واقع، به‌منظور درک این وضعیت، ناتو دیپلماسی عمومی را به‌عنوان یک اولویت در معاملات خود با جهان عرب شناسایی کرد. از این طریق، ناتو به‌طور رسمی درصدد است تا درک بهتری از سیاست‌های فعلی خود، ترویج درک متقابل و برطرف کردن هرگونه تصور غلط درباره خود داشته باشد (سوکولسکی^۳، ۲۰۱۷: ۳۴). در چنین وضعیتی باید برای تغییر این نگرش منفی، پلی بین منافع اعراب، رژیم صهیونیستی و ناتو در قالب

1. Saddiki
2. Ingel
3. Sokolsky

رژیم‌سازی جدید در خلیج فارس زده شود که پیامد اولیه آن تشدید موازنه تهدید است. کشورهای عرب خلیج فارس نیز، به واسطه سیاست مشترکی که با شرکای غربی در منطقه دارند، معتقد به راهبرد پل‌سازی^۱ ناتو هستند. در این زمینه ناتو دیپلماسی عمومی را گام نخست برای حضور در منطقه برگزیده است که مبتنی بر همکاری دوطرفه است. ناتو برای دستیابی به این هدف، عضویت در طرح‌های مشارکت را برای دولت‌های داوطلب اختیاری کرده است، اما در ارتباط با خلیج فارس، به نظر می‌رسد، اکنون خواست آمریکا است که بر کشورهای عرب خلیج فارس و اعضای ناتو تحمیل می‌شود و این حضور صرفاً در حوزه دیپلماسی نخواهد بود (فرجی‌راد، ۱۳۹۹).

یک آشنفتگی در روابط ناتو با کشورهای عرب خلیج فارس و آمریکا وجود دارد که از یک سو به ماهیت روابط ابتکارات و راهبردهای ناتو در قبال منطقه، و از سوی دیگر به ابتکار عمل خاورمیانه بزرگ آمریکا و تعهدات دوجانبه امنیتی و دفاعی این کشور با کشورهای خاص، مربوط می‌شود. به‌عنوان نمونه چهار عضو شورای همکاری خلیج فارس در ابتکار استانبول ۲۰۰۴ ناتو عضو شدند و با این ابتکار همکاری‌هایی دارند که مشابه آن را با آمریکا دارند (جاودانی مقدم، ۱۳۹۹: ۷)؛ بنابراین، توسعه ناتو در منطقه باید شامل مؤلفه‌های دیگری باشد. معرفی یک دشمن مشترک غربی-عربی (همانند ایران) ضمن اقناع افکار عمومی، بعد نظامی ناتو در منطقه را برای تغییر موازنه نظامی به‌سود کشورهای عرب خلیج فارس علیه ایران فراهم می‌آورد.

طرح ناتو-خاورمیانه^۲ ترامپ با محوریت تمرکززدایی از حضور آمریکا در خلیج فارس مطرح شده بود. غرب آسیا مجموعه‌ای از مناطق فرعی است که هر کدام نیازهای امنیتی خاص خود، نگرانی‌های سیاسی و خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خود را دارند. به‌عنوان مثال، تعامل ناتو با کشورهای عربی شمال آفریقا لزوماً هیچ تأثیری بر کشورهای حوزه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان یا سایر کشورهای عربی ندارد. هر منطقه فرعی نیاز به یک رویکرد متفاوت دارد که متناسب با شرایط خاص حاکم در آنجا است (آدبار^۳، ۲۰۲۰: ۴)؛ بنابراین، رویکرد جدید ناتو صرفاً متمرکز بر خلیج فارس و موازنه نظامی در مقابل ایران خواهد بود.

در رویکرد جدید آمریکا نسبت به ناتو در خلیج فارس، عربستان بیشترین ذی‌نفع است. مارک اسپر^۴ وزیر دفاع سابق آمریکا در سفر ۲۰۱۹ به عربستان اعلام کرد ناتو باید بیش از پیش از عربستان و سایر

1. bridge-building strategy
2. Nato Middle East
3. Adebahr
4. Mark Esper

کشورهای عرب خلیج فارس در برابر ایران حمایت کند. رهبران سعودی در ۲۰۱۹ میزبان یک نشست یک روزه رؤسای دفاع از خلیج فارس و سراسر اروپا بودند و از این سکو برای کمک به امنیت کشورشان و مجاب کردن آمریکا به کمک بیشتر استفاده کردند. عربستان و عمان در ۲۰۱۹ در پانزدهمین سالگرد تأسیس ابتکار استانبول شرکت کردند که از نظر دبیرکل وقت گام مهمی در الحاق این دو کشور به این ابتکار بود. از نظر دبیرکل این اقدام راهی برای توسعه طرح‌های مشارکت ناتو در خلیج فارس است (بالدو^۱، ۲۰۲۰). در این اجلاس ریاض خواهان توسعه فعالیت‌های ناتو در منطقه شد؛ بنابراین، ریاض موافق اصلی طرح ترامپ بود.

۴- آمریکا و نظم امنیتی آینده در خلیج فارس

طرح توسعه ناتو در خلیج فارس با راهبرد نظام امنیتی آینده خلیج فارس و کاهش تعهدات آمریکا ارتباط دارد. به موازات افزایش نقش چین و روسیه در سیاست خارجی آمریکا، ایالات متحده برای تمرکز بر این رقابت، به دنبال نظم امنیتی تمرکززدایی شده‌ای در منطقه است که با کاهش حضور مستقیم این ابرقدرت، حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آن، سیاست‌های آمریکا را پیاده می‌کنند. طرح جنگ‌های نیابتی، افزایش همگرایی اعراب-رژیم صهیونیستی، ناتوی عربی و توسعه ناتو در خلیج فارس همه علایمی از تغییر این نظم هستند (عرفات^۲، ۲۰۲۰: ۳۶-۳۷). خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان و تلاش‌های عراق برای خروج نظامیان خارجی از این کشور نیز در این زمینه قابل ارزیابی هستند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد بایدن همانند اوباما و ترامپ، سیاست‌هایی مبنی بر کاهش تعهدات آمریکا در خلیج فارس را دنبال خواهد کرد؛ بنابراین، منطقه با یک موازنه‌سازی مجدد امنیتی مواجه است.

همچنین یک گرایش نگاه به شرق^۳ در سیاست خارجی همه قدرت‌های خلیج فارس و غرب آسیا بروز کرده است. روابط آسیایی ایران بدون خلأ نیست و کشورهای عرب خلیج فارس مایل به ظهور یک قدرت منطقه‌ای به پشتوانه قدرت‌های آسیایی نیستند. این کشورها به عنوان تأمین‌کننده و سرمایه‌گذار انرژی در پایتخت‌های آسیا وزن قابل توجهی دارند. امید ایران برای ایجاد پیوندهای انحصاری با این قدرت‌های آسیایی احتمالاً کاهش خواهد یافت؛ زیرا قدرت‌های آسیایی به همکاری با بلوک کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان بازارهای مهم و تأمین‌کنندگان انرژی قابل

1. Baldor
2. Arafat
3. look to the east

اعتماد، ادامه می‌دهند (ضمیری راد^۱، ۲۰۲۰: ۱۲).

چهار قدرت آسیایی نشان داده‌اند قصد ندارند روابط در حال شکوفایی خود را با شورای همکاری خلیج فارس به نفع قدرت‌های غربی قربانی کنند. این قدرت‌ها در صورت توسعه روابط با کشورهای خلیج فارس، می‌توانند واسطه روابط تنش‌زای آن‌ها با هم شوند. چین و روسیه ممکن است بیش از گذشته به سمت خلیج فارس و به ویژه ایران متمایل شوند. برنامه ۲۵ ساله همکاری دو کشور در ۲۰۲۱ حاکی از آن است که چین شریک ایران در همه شرایطی خواهد بود، اما با توجه به شکوفایی روابط چین با دیگران، وضعیت ایران در این بین به روابط آن با عربستان سعودی، کویت، امارات، قطر یا حتی مصر آسیب می‌رساند (پرتگلا^۲، ۲۰۱۹: ۱۷-۱۸). در واقع، این کشورها می‌توانند آسیایی شدن رقبای خود را مهار کرده و پیوندهای خود را در رقابت با جمهوری اسلامی ایجاد کنند.

رژیم صهیونیستی، بیش از کشورهای عرب خلیج فارس، سیاست نگاه به شرق را با جدیت دنبال کرده و این روند ممکن است بر تلاش‌های ایران در نگاه به شرق را در صورتی که به روابط عمیقی منجر نشود، تأثیر سوء بگذارد. این رژیم روابط نظامی و تجاری عمیقی با چین و هند دارد و می‌تواند از این تماس‌ها برای فشار به پکن و دهلی نو برای فاصله گرفتن از ایران استفاده کند. علاقه صهیونیست‌ها برای منزوی کردن ایران و محدود کردن نفوذ و دسترسی آن به تسلیحات و فناوری‌های پیشرفته، این رژیم را ملزم می‌کند تا از شکوفایی روابط اقتصادی و سیاسی بین ایران و شرکای اقتصادی و نظامی آن، چین و هند جلوگیری کند (راکوف^۳، ۲۰۲۱: ۵)؛ بنابراین، آمریکا با واسطه این رژیم نیز می‌تواند آسیایی شدن ایران را مهار کند و ایران را در سیاست خارجی خود، منزوی سازد.

همچنین آمریکا در حال پیگیری سیاست مهار آسیایی شدن کشورهای عرب خلیج فارس است و توسعه فعالیت‌های ناتو گام نخست این مهار است. برای آمریکا بعد از بیش از هفت تریلیون دلار هزینه در غرب آسیا، تبدیل منطقه به حوزه نفوذ چین و روسیه به معنای از دست دادن یک کد ژئوپلیتیکی مهم در رقابت‌های جهانی است. مطلوب آمریکا این است که در نظم جدید، کشورهای منطقه به توسعه روابط با ناتو، ژاپن و هند بیش از سایر کشورها بها دهند (روبینسون^۴، ۲۰۲۱: ۵۱-۵۲)؛ بنابراین، آمریکا ترجیح می‌دهد در نظم امنیتی آینده بین آسیایی شدن خلیج فارس و بین‌المللی شدن امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، راهبرد دوم را انتخاب کند تا خود به‌عنوان حامی در سایه این نظم باقی بماند و همچنان

1. Zamirirad
2. Perteghella
3. Rakov
4. Robinson

این نظم بر مدار شبکه غرب-محور مشارکت قرار داشته باشد.

نظم آینده منطقه در راستای همان سیاست اوباما نسبت به آسیا است که با عنوان «محور آسیا»^۱ شناخته می‌شود. کشورهای عرب این نگرانی را دارند که آمریکا همانند دوران اوباما و ترامپ که به سرنگونی مبارک در مصر و حمله ترکیه به کردها بی‌توجه بود، به چالش‌های امنیتی آن‌ها نیز بی‌توجه شود. حتی مهم‌ترین شریک آمریکا اکنون در حال از دست دادن جایگاه خود در سیاست خارجی واشنگتن است. روند طولانی‌مدتی که رژیم صهیونیستی به جای یک مسئله دو حزبی به یک مسئله «جمهوری‌خواه» در آمریکا تبدیل می‌شود، در سال‌های اخیر تسریع شده است و حتی دموکرات‌ها صحبت از مشروط کردن کمک‌های خود به این رژیم دارند؛ بنابراین، نظام امنیتی آینده، کمتر غرب‌محور خواهد بود؛ اگرچه آمریکا مایل به از دست دادن موقعیت خود در منطقه نیست (ساجس^۲، ۲۰۲۰: ۸-۹). در نتیجه حمایت از ناتو در خلیج فارس یک ضرورت است. این موضوع در کنفرانس‌های امنیتی و دیدارهای دیپلماتیک سال‌های اخیر برجسته شده است.

این تمرکز دایی از نظم امنیتی با محوریت ناتو در خلیج فارس برجسته است. در سال ۲۰۱۶ ناتو شروع به استفاده از رویکرد جدیدی برای مشارکت‌های منطقه‌ای خود با عنوان «ثبات‌سازی»^۳ نمود. این مفهوم بر لزوم تثبیت مناطقی که ناتو در آن نفع دارد، مانند خلیج فارس متمرکز است که بر کمک به شرکای منطقه‌ای برای تقویت توانایی‌های نظامی خود در برابر دشمن تأکید دارد. از آن زمان، این رویکرد روایت غالب برای تعامل با ناتو در منطقه است. در سال ۲۰۱۷، ناتو و کویت مرکز منطقه‌ای ابتکار همکاری ناتو و استانبول را افتتاح کرده و آن را «خانه جدیدی برای اتحاد در خلیج فارس» نامیدند. در چهار سال گذشته، این مرکز ۴۰ برنامه کوتاه مدت را برگزار کرد که در آن حدود ۱۰۰۰ شرکت‌کننده از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حضور داشتند (پلاجا^۴، ۲۰۱۹).

با این حال بین اعراب خلیج فارس در ارتباط با توسعه ناتو در منطقه اختلاف نظر است. عمان حاضر نیست در چنین اتحادی باشد و هم‌زمان روابط سیاسی خوبی با تهران داشته باشد. عربستان به عنوان قدرت عربی منطقه‌ای، اگرچه مایل به حضور ناتو است، نمی‌خواهد در کنار پادشاهی‌های کوچک منطقه، در یک وضعیت برابری قرار گیرد که در تأمین امنیت خود به سایر قدرت‌ها وابسته‌اند. عربستان به دنبال روابطی با ناتو است که تنها خود در یک طرف رابطه باشد. در حالی که نقش ضروری ناتو در

1. Pivot to Asia
2. Sachs
3. projecting stability
4. Plaja

خلیج فارس منوط به آن است که ریاض در کنار سایر کشورهای عرب خلیج فارس باشد. اما دوحه مایل به حضور و عضویت در ناتوی است که جاه‌طلبی‌های درون-عربی ریاض را کنترل کند (سامان^۱، ۲۰۲۰). با این حال بحران محوری در توسعه ناتو در خلیج فارس به رقابت تعارض آمیز تهران-ریاض و بازدارندگی در برابر ایران مربوط است.

۵- بحران در روابط تهران-ریاض

مسئله تنش فزاینده بین ریاض-تهران و برخی درگیری‌های محدود نظامی، بحران ریشه‌ای در خلیج فارس است که در حکم کارخانه تولید بحران عمل کرده است. در یک دهه اخیر، رقابت بر سر هژمونی منطقه‌ای به شکل عریان‌تری مشهود است؛ چراکه جناح عربستان به سمت یک اتحاد راهبردی علیه دشمن مشترک گام برمی‌دارند و روند میلیتاریزه شدن منطقه علیه ایران تشدید شده است و این روند جنبه سازمان‌یافته‌تری به خود گرفته است و از سوی دیگر مؤلفه بین‌المللی (سیاست فشار حداکثری ترامپ که در دوره بایدن همچنان ادامه دارد) نیز این روند را به شدت تقویت کرده است. بحران رقابت حول مؤلفه نظامی بین ریاض-تهران در این دوره نیز تشدید شده است، از جمله آن، آشکار شدن برنامه موشکی ریاض در ۲۰۱۹ است (کاتزمن^۲، ۲۰۲۱:۶). هدف برنامه موشکی عربستان ارسال این پیام به آمریکا است که در صورتی جلوی نفوذ فزاینده ایران در منطقه گرفته نشود و در خصوص موضوعات موشکی این کشور محدودیت اعمال نشود، عربستان نیز آن را تاب نخواهد آورد و برنامه موشکی خود را گسترش خواهد داد.

خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها برای عادی کردن ایران با سیاست «همه یا هیچ» عربستان نسبت به ایران منطبق است. اما یاسمین فاروک^۳ از موسسه کارنگی معتقد است این عربستان و نه ایالات متحده است که هزینه‌های واکنش ایران به کمپین فشار حداکثری ایالات متحده را متحمل می‌شود. زیرا که آن‌ها همسایگان دائمی هستند. عربستان باید بدون هیچ‌گونه نفوذی، ناآرامی‌های ناشی از تشدید نظامی آمریکا و ایران را جذب کند. عربستان باید از بحران برای تجدیدنظر در سیاست خود در قبال ایران استفاده کند. از نظر فاروک زمان آن فرا رسیده که عربستان با تشدید نقش خود در تنش‌زدایی و تلاش برای جلوگیری از جنگ ایالات متحده و ایران، که می‌تواند به پادشاهی و منافع آن آسیب برساند، سیاست ضد ایرانی خود را تغییر دهد (فاروک، ۲۰۱۹). در حالی که عربستان حاضر

1. saman

2. Katzman

3. Yasmin Farouk

نیست در این رقابت، منعطف رفتار کند. همین روند بخشی از فرآیندی است که ناتو را برای تغییر موازنه به خلیج فارس دعوت می‌کند.

مروان بیشارا^۱ از مؤسسه مطالعات خاورمیانه درباره جبهه جدید ناتو معتقد است و سواس عربستان با ایران فقط بحران خلیج فارس را عمیق‌تر کرد و به قدرت‌های خارجی برای مداخله در منطقه ظرفیت لازم را بخشید. مشکل اصلی این است که بن‌سلمان تلاش می‌کند آمریکا را در برابر ایران قرار دهد و این بزرگ‌ترین مشکل سیاست‌خاندان سعودی است. ریاض به دنبال اتحادی در خارج است که واقعی نیست. سیاست داخلی عربستان متکی بر این دیدگاه است که مشکل عربستان نه در داخل، بلکه در خارج است و از این رو رقابت یک ضرورت است (بیشارا، ۲۰۱۹). در حالی که ریاض به تنهایی قادر به مدیریت این رقابت نیست و در تلاش است حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در پیرامون ایران را به اوج برساند. ناتو پشتوانه جدید این رقابت خواهد بود.

راهبرد عربی-غربی در بُعد منطقه‌ای رویارویی مستقیم با ایران نیست. آن‌ها بعد از بن‌بست سیاسی-نظامی در غرب آسیا و به ویژه در عراق و سوریه و تا حدی یمن که تمام امکانات خود را به کار گرفته بودند و به مدت شش سال سیاست خارجی «غرب آسیایی ای» ایران را به گروگان گرفته بودند، هم اکنون در صدد از بین بردن اهرم‌های سیاست خارجی و بازدارندگی قدرت ایران در منطقه به کمک اهرم‌های اقتصادی و سیاسی هستند (داوری^۲، ۲۰۲۰: ۸). در دوره جدید، محتمل‌ترین و جدی‌ترین گزینه، تداوم منازعات با بهره‌گیری از رقابت در اتحاد و ائتلاف‌سازی و تضعیف شخصیت منطقه‌ای، ریسک یا خطرپذیری افزایش هزینه‌های بازیگری در دستور کار سیاست خارجی طرفین قرار دارد. رژیم‌سازی در این زمینه در قالب توسعه نظامی ناتو در منطقه برجسته است.

رقابت ایران با عربستان و آمریکا در ۲۰۲۱ هشتمین بحران خطرناک جهان معرفی شده است. این رقابت می‌تواند خطوط گسل منطقه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این امر با سه تحول موازی تشدید می‌شود: تحکیم اقتدار محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان؛ تداوم راهبرد تهاجمی دولت ترامپ توسط بایدن در قبال ایران؛ و پایان کنترل سرزمینی داعش در عراق و سوریه، که به واشنگتن و ریاض اجازه داد تا کانون توجه خود را روی ایران محکم‌تر کنند. خطوط راهبرد آمریکا-سعودی با کمک مهم رژیم صهیونیستی در چارچوب عادی‌سازی روابط با اعراب، در ارتباط با ایران روشن شده است. این راهبرد مبتنی بر این فرض اساسی است که ایران از بازیگران منفعل منطقه‌ای و بین‌المللی برای تقویت

1. Marvan Bishara
2. Davari

موقعیت خود در سوریه، عراق، یمن و لبنان بهره‌برداری کرده است (مالی^۱، ۲۰۲۱: ۷). واشنگتن و ریاض در این دوره در صدد ایجاد مجدد بازدارندگی هستند تا تهران را متقاعد کنند بیشترین بها را برای اقدامات خود خواهد پرداخت.

راهبرد فوق مبتنی بر اشکال مختلف فشار از سه نیروی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای مهار، دوشیدن، خسته کردن و در نهایت به عقب راندن ایران است. تحریم‌های آمریکا بعد اقتصادی این راهبرد را تشکیل می‌دهد. بعد دیپلماتیک آن شامل هم‌صدایی ریاض - واشنگتن - تل‌آویو علیه رفتارهای ایران در منطقه است. بعد نظامی آن با توسعه ناتو در منطقه عملیاتی می‌شود. با این حال تهران و متحدانش در موقعیت برتر این رقابت قرار دارند. حکومت اسد در سوریه حاکم است و کنترل خود را بر اغلب مناطق سوریه احیا کرده است (خطیب زاده^۲، ۲۰۲۰: ۴۱). در سراسر عراق، شبه نظامیان شیعه وابسته به ایران خود را در نهادهای دولتی وارد کرده‌اند. در یمن، سرمایه‌گذاری نسبتاً ناچیز تهران برای حمایت از حوثی‌ها به آن‌ها کمک کرده است تا فعالیت‌های تحت هدایت عربستان را تحت تأثیر قرار دهند و حتی موشک‌هایی با برد و دقت بی‌سابقه به عربستان پرتاب کنند.

آمریکا - عربستان در هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ارتباط با تداوم راهبردهای نظامی - دفاعی و سیاسی خود راهبرد «امنیتی کردن ایران» را دنبال کرده‌اند تا کشورهای هم‌پیمان در سطح منطقه و فرامنطقه‌ای را به ضرورت ائتلاف‌ها و نهادسازی علیه ایران قانع کنند. این راهبردها با چالش‌هایی در درون مواجه هستند. کشورهای دوست عربستان با این کشور اشتراکی در تهدیدات ندارند. به عنوان نمونه ایران برای همه اعراب و کشورهای فرامنطقه‌ای تهدید تلقی نمی‌شود. این ائتلاف‌ها به جای تولید امنیت، بی‌ثباتی در منطقه را بیشتر می‌کند و هزینه بازیگران منطقه حتی برای ایران را افزایش می‌دهد (وطنکا^۳، ۲۰۱۹: ۲۲). در مجموع تداوم این راهبرد با توجه به برتری طلبی عربستان در آن‌ها، ریاض را در مسیری چالش‌ساز با ایران قرار می‌دهد؛ بنابراین، توسعه یک نهاد امنیتی فرامنطقه‌ای یک ضرورت است.

تشدید سیاست خارجی تهاجمی بن سلمان و خروج از برجام، معامله قرن و عادی‌سازی روابط اعراب با صهیونیست‌ها، نزدیکی عربستان به جریان‌های شیعه در عراق برای افزایش فرقه‌گرایی، جنگ ۱۲ روزه ۲۰۲۱ بین غزه و صهیونیست‌ها و چشم‌انداز جنگ جدید بین حزب‌الله و صهیونیست‌ها، همه،

1. Malley
2. Khatibzadeh
3. Vatanka

بخشی از بحران‌های کنونی منطقه است. به ویژه اینکه آمریکا و صهیونیست‌ها برای اجرای فرآیند عادی سازی نیاز به یک مشروعیت سازی بین‌المللی و حمایت سایر نهادها دارند. ناتو می‌تواند این حمایت را فراهم کند و از اعراب حامی این طرح نیز حمایت کند.

۶- پروژه ناتو-خاورمیانه^۱: مواضع اروپایی

ایالات متحده در شرایط فوق دو راهبرد در قبال ایجاد یک اتحاد نظامی در خلیج فارس پیش‌رو دارد:

نخست اعراب منطقه را در چارچوب یک اتحاد عربی به رهبری عربستان داخل کند. همانطور که ناتو در غرب نیازمند به آمریکا است تا بر تاریخ بی‌اعتمادی در بین قدرت‌های اروپایی غلبه شود، اعراب منطقه نیز نیازمند همین نقش آمریکا در نهاد جدید هستند تا کشورهای کوچک‌تر مجاب شوند با عربستان همکاری کنند. اما اتخاذ این راهبرد برای آمریکا و آینده موازنه قدرت در منطقه، به واسطه ناکامی‌های شورای همکاری خلیج فارس و ناتوی عربی مفید نیست. از یک سو دولت آمریکا نمی‌تواند بیش از این، موافقت سنا را برای حضور نظامی خود در کشورهای عرب خلیج فارس به دست آورد و در نتیجه تعهدات خود را در منطقه‌ای که به تدریج وابستگی به منابع آن برای واشنگتن کمتر می‌شود، بیشتر کند (حدیک^۲، ۲۰۱۲). در شرایطی که زمینه‌های واگرایی بین کشورهای عرب خلیج فارس نیز زیاد است.

راهبرد دوم، تلاش برای توسعه حضور پیمان دفاعی فرامنطقه‌ای است تا ناکارکردی‌ها و رقابت‌های بین عربی را به حاشیه راند. طرح توسعه فعالیت‌های ناتو در این راستا است. این اقدام می‌تواند قدرت‌های فرامنطقه‌ای را از اختلافات درون-عربی دور کند و اعراب را وادار به اتخاذ راهبردی واحد در این نهاد کند و در نهایت مواضع ناتو را بر کشورهای اروپایی که سیاست‌های ملی را در خلیج فارس ترجیح می‌دهند، تحمیل کند (شناهان^۳، ۲۰۱۸: ۱۵)؛ چراکه اعراب خود نیز به واسطه ضعف قدرت دریایی توان چنین مسئولیتی در برابر ایران را ندارند.

هدف اصلی طرح ناتومی^۴ ضمن محدود کردن نقش آمریکا در خلیج فارس صرفاً به مدیریت بحران، افزایش بازدارندگی در برابر ایران است. اما اختلافات عمیق بین آمریکا و برخی متحدان ناتو بر

1. Nato-middle east
2. Haddick
3. Shanahan
4. NATOME = Nato and Middle East

سر راهبرد واشنگتن در قبال ایران - از تصمیم یکجانبه آمریکا در سال ۲۰۱۸ برای کنار گذاشتن برجام و ترور سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس - احتمالاً نقش اتحاد در منطقه را محدود کند. ایوو دالدر،^۱ سفیر سابق واشنگتن در ناتو معتقد است ترور فرماندهی قدس از نظر متحدین در ناتو یک تصمیم فاجعه‌بار بود و به همین دلیل ناتو حاضر به توسعه دخالت خود در منطقه نخواهد شد. از نظر دالدر بحران کنونی در ناتو، به ویژه مواضع غیرقابل پیش‌بینی آمریکا، شکاف بین اعضا را بیشتر خواهد کرد (استولتن،^۲ ۲۰۲۰).

بازدارندگی ناتومی مبتنی بر فرض دیگری است که آمریکا مستقل است و اروپا بیشترین وابستگی را به خلیج فارس، از نظر منابع انرژی و تهدیدات دارد و باید هزینه آن را پردازد. این اقدام به معنای افزایش بودجه‌های دفاعی اعضای ناتو است. در حالی که این اعضا حتی در ارتباط با بودجه ناتو در داخل اروپا اختلافات شدید دارند. سهم آمریکا از کل هزینه‌های دفاعی ناتو تقریباً ۷۰ درصد است. تا سال ۲۰۲۴ سهم اعضا برای بودجه دفاعی تنها دو درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود؛ بنابراین، حداقل تا ۲۰۲۴ احتمال افزایش نقش ناتو در خلیج فارس بعید است (ریاض،^۳ ۲۰۱۹: ۷).

نگرانی اعضا از نقش تردیدآمیز آمریکا در آینده خلیج فارس است. این دغدغه حتی برای کشورهای عرب خلیج فارس وجود دارد. آمریکا پیوسته نیروهای خود در عراق و سوریه را کاهش داده و نشان داده در حال بررسی کاهش حجم عمده‌ای از نیروهای خود در مناطق نام‌برده و انتقال آن‌ها به سایر مناطق است. واشنگتن در واکنش به اقدامات ایران و نیروهای نیابتی آن در خلیج فارس صرفاً به افزایش تحریم‌ها و افزایش جزئی تعداد نظامیان به‌ویژه در عربستان اکتفا کرد و مایل به درگیری نظامی نیست (کردسمن،^۴ ۲۰۲۰: ۱۱)؛ زیرا درگیری با ایران متفاوت‌تر از افغانستان و عراق است و این اقدام می‌تواند بر قدرت آمریکا در برابر رقبای جهانی خود تأثیر سوء بگذارد.

با این حال از نظر برخی گام‌های بعدی ناتو در خلیج فارس می‌تواند برای آینده آن بسیار مهم باشد. فاواز گرگز،^۵ استاد روابط بین‌الملل دانشکده اقتصاد لندن معتقد است این اتحاد به یک «دوره انتقالی»^۶ منتقل می‌شود که اعضا تصمیم می‌گیرند منابع آینده در کجا قرار گیرد. اما همه قدرت‌های ناتو همانند

1. Ivo Daalder
2. Stolton
3. Reyaz
4. Cordesman
5. Fawaz A Gerges
6. transitional period

آمریکا توان فشار بر این پیمان ندارند که در آینده در کجا حضور یابد. جان دنی^۱ از واشنگتن پست معتقد است درخواست آمریکا یک ایده وحشتناک و منجر به شکست ناتو است. پروژه ناتومی یک اقدام ضروری برای تحقق راهبرد امنیت ملی خود است که خواستار مشارکت کمتر در خلیج فارس و تمرکز بیشتر بر رقابت با چین و روسیه است (دنی^۲، ۲۰۲۰).

دو مشکل در مسیر آمریکا و ناتو برای بازدارندگی و توسعه فعالیت‌ها در خلیج فارس وجود دارد: نخست ناتو قبلاً در برنامه‌های ضد تروریستی منطقه، از جمله عراق شرکت داشته است و افزایش مسئولیت‌های این نهاد سبب کاهش تمرکز بر تهدیدات در اروپا خواهد شد. این در حالی است که روسیه مواضع تهاجمی در اروپا دارد. دوم، ناتو منابع لازم را برای مدیریت مسئولیت‌های آمریکا در خلیج فارس ندارد. حتی در ائتلاف ضد داعش، تعداد کمی از عملیات‌ها توسط ناتو انجام شده است (اپریسکو^۳، ۲۰۲۰)؛ بنابراین، ناتو قادر نیست شکاف ایجاد شده ناشی از خروج آمریکا را پر کند.

اجلاس ۲۰۱۹ ناتو در لندن و جنگ لفظی ترامپ و ماکرون حاکی از این واگرایی‌ها بود. از نظر ترامپ ناتو دیگر برای مسائل اروپا یک ایده منسوخ شده بود؛ موضعی که بایدن از آن عقب‌نشینی کرد. مکس بوت معتقد است که ایده ترامپ در راستای حمایت از حیات ناتو است، اما جنبه دیگر موضوع به رقابت آمریکا با شرکای اروپایی برمی‌گردد. از نظر آمریکا ناتو سال‌ها با هزینه آمریکا به اروپایی‌ها سواری رایگان داده است و حال این قدرت‌ها در قالب ناتو باید در راستای منافع آمریکا در خلیج فارس حرکت کنند (بوت^۴، ۲۰۱۹).

این اختلاف نظرها حتی بین اعضای اروپایی ناتو وجود دارد. آمریکا و کشورهای اروپای جنوبی مانند ایتالیا و اسپانیا مدت‌هاست که درگیر مشارکت بیشتر ناتو در دریای مدیترانه هستند. در مقابل، فرانسه ناتو را یک سازمان نظامی می‌داند که هیچ تجربه دیپلماتیکی در حل بحران‌های خلیج فارس ندارد. ترکیه نیز مخالف توسعه فعالیت ناتو است و تلاش کرده است فعالیت‌های این پیمان در منطقه را مسدود کند (کارداس^۵، ۲۰۲۰: ۵)؛ زیرا همکاری‌های این پیمان با مصر و رژیم صهیونیستی در راستای منافع آنکارا نیست.

ناتومی یک نفع کوتاه‌مدت برای اعضای اروپایی این پیمان خواهد داشت. قدرت‌های اروپایی

1. John R. Deni
2. Deni
3. Oprysko
4. Boot
5. Kardas

می توانند هزینه توسعه این پیمان در خلیج فارس را بر دوش اعراب این منطقه قرار دهند و از این طریق مشکل بودجه دفاعی این پیمان که چالشی بین آمریکا و سایر اعضا است را تا حدودی برطرف کنند. به ویژه اینکه دولت‌های عرب منطقه به نظر می‌رسد به ازای تغییر موازنه نظامی و ایجاد بازدارندگی در برابر ایران، حاضر به پذیرش این هزینه‌ها باشند.

۷- ناتومی و امنیت جمهوری اسلامی ایران

ناتومی مجموعه‌ای از تهدیدات نظامی، سیاسی و اقتصادی را علیه ایران از سوی دو محور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد می‌کند و در عین حال ضمن تقویت بنیه نظامی کشورهای عرب خلیج فارس، امنیت جمهوری اسلامی را در شرایط پیچیده‌ای قرار می‌دهد که در زیر به آن پرداخته می‌شود.

۷-۱ تقویت بنیه نظامی کشورهای عرب خلیج فارس

کشورهای عرب خلیج فارس ظرفیت قدرت نظامی برای ایجاد بازدارندگی و تغییر موازنه نظامی به سود خود در برابر ایران را ندارند. ایران چهاردهمین قدرت نظامی جهان است و عربستان رتبه هفدهم را دارد. سایر کشورهای عربی خلیج فارس در موقعیت ضعیفی قرار دارند. امارات جایگاه ۴۵، عراق ۵۰، عمان ۷۵، کویت ۸۵، قطر ۹۰ و بحرین ۹۳ را دارند (ایندکس ماندی^۱، ۲۰۲۰). تنش‌های یک سال اخیر در خلیج فارس نشان داد بازدارندگی همچنان اولویت اصلی اعراب و آمریکا در برابر ایران است و این مهم خارج از توان نهادهای امنیتی درون- منطقه‌ای است.

دانیل سامنت^۲ از شورای آتلانتیک معتقد است اعراب برای حفظ حداقل موازنه نظامی در خلیج فارس ناچار به سرمایه‌گذاری هنگفت روی نیروی دریایی خود هستند. اگرچه حجم عمده‌ای از واردات تسلیحات به کشورهای عرب خلیج فارس اختصاص دارد، اما ظرفیت ایجاد بازدارندگی در منطقه را بدون یک قدرت خارجی ندارد. مواضع آمریکا نشان داده است مایل نیست دیگر مسئولیت امنیت این آب‌راه را حفظ کند. برای واشنگتن، هند-اقیانوسیه، به ویژه از نظر تجهیزات نظامی دریایی در برابر چین، صحنه رقابت مهم‌تری است (سامنت^۳، ۲۰۲۰). کاهش وابستگی به نفت منطقه نیز محرک دیگر آمریکا است. از سوی دیگر ائتلاف بین‌المللی محافظت از این آب‌راه با اقبال کمی مواجه شد. طرح ناتو- خاورمیانه نتیجه چنین وضعیتی است که ترامپ آن را مطرح کرد که هدف آن، عضویت

1. indexmundi
2. Daniel Sament
3. Sament

رسمی کشورهای خلیج فارس در ناتو است.

۷-۲ همگرایی بیشتر آمریکا و اروپا علیه ایران:

آمریکا با طرح بازدارندگی به کمک ناتو در خلیج فارس این پیام را به ایران ارسال می‌کند که اگرچه اروپایی‌ها درباره برجام با او اختلاف دارند، اما در مسائل منطقه و به ویژه ایران از حمایت کامل متحدان خود برخوردار است. ورود جدی ناتو به این طیف از موضوعات باعث افزایش تقابل میان این سازمان با اهداف و منافع ملی و منطقه‌ای ایران می‌شود. از آنجاکه امروزه عمده فعالیت‌های ناتو در غرب آسیا است و این سازمان با حضور هر چه بیشتر در این منطقه به دنبال تضمین جریان صدور انرژی به بازارهای جهانی و کنترل تهدید تروریسم است، ایران در تیررس اصلی فعالیت‌های ناتو قرار دارد. حضور گسترده ناتو در محیط جغرافیایی ایران، محدودکننده موقعیت ایران است (ریدل^۱، ۲۰۲۰: ۱۱).

۷-۳ محدود کردن حیطة عمل ایران در خلیج فارس

تلاش این سازمان برای حراست از نفت کش‌های بزرگ و حضور در این منطقه، در تقابل با دکترین امنیتی ایران که معتقد به تأمین امنیت منطقه بدون حضور نیروهای بیگانه نظامی است؛ قرار دارد. حدود دوسوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در خلیج فارس قرار دارد؛ بنابراین، این ناحیه برای ایران جنبه بازدارندگی دارد. اگر ذخایر برآوردشده دریای خزر به آن اضافه گردد، درصد نسبی این ذخایر به بیش از ۷۰ درصد نفت و بیش از ۴۰ درصد برای گاز طبیعی می‌رسد (ایندکس ماندی، ۲۰۲۱). ناتو اکنون در برخی همسایگان شمالی ایران حضور دارد و با حضور نظامی در خلیج فارس، حلقه محاصره ایران که یادآور کمربند بهداشتی شوروی سابق است، از طرف یک پیمان امنیتی فرامنطقه‌ای تکمیل می‌شود.

صرف نظر از رویدادهایی که بر بهای نفت تأثیر دارند، ثبات بازار جهانی نفت همچنان به استفاده پیگیر و پیوسته از نفت خلیج فارس وابسته است. این اهمیت حتی برای صادرات نفت ایران در شرایط تحریم‌های شدید وجود دارد. در سند راهبرد ملی آمریکا در قرن ۲۱ این کشور با همکاری دیگران موظف است به تلاش‌های خود برای جلوگیری از تبدیل شدن تولید نفت خلیج فارس و دیگر مناطق کانونی عرضه نفت، به صورت سلاح سیاسی علیه آمریکا و دیگر متحدانش ادامه دهد (بینیناچویلی^۲، ۲۰۲۰: ۱۳). این اهمیت نشان می‌دهد آمریکا با راهبری ناتو به دنبال کنترل دو حوزه

1. Rydell
2. Bininachvili

یاد شده است.

طرح ناتومی گویای این واقعیت است که با مسئله ایران نمی‌توان به طور عادی برخورد کرد. درک تهدید ایران در خلیج فارس باید با احتیاط در نظر گرفته شود، اما در اینجا نیز ناتو می‌تواند نقش مهمی در جلوگیری از تشدید ناخواسته تنش با ایران ایفا کند. کشورهای ناتو و شورای همکاری خلیج فارس ممکن است به یک چارچوب کم و بیش رسمی برای شکل دادن به نوعی گفتگو برای بازدارندگی در برابر ایران دست پیدا کنند. در حالی که در نظر چیزی نمی‌تواند مانع عضویت ایران در ابتکار استانبول شود، اما به نظر می‌رسد این بازدارندگی جنبه سلبی برای ایران دارد. به فرض عضویت ایران باید چند مسئله روشن شود: ماهیت برنامه هسته‌ای ایران، تمایل اعضا و شرکای ناتو برای تعامل با ایران و سازگاری چنین ابتکاری با رژیم فعلی تحریم‌های سازمان ملل، آمریکا و اتحادیه اروپا که هدف قرار دادن تهران است (لوپ^۱، ۲۰۱۲). در حالی که تجربه چهار دهه اخیر غرب از تعامل با ایران و کارشکنی طرف غربی نشان داده است غرب میلی برای حل این مسائل ندارد.

در حالی که موقعیت ژئوپلیتیکی-ترانزیتی ایران با محدودیت‌های ساختگی قدرت‌های فرامنطقه‌ای مواجه است، موقعیت ژئوپلیتیکی-ترانزیتی کشورهای عرب خلیج فارس با محدودیت‌های منطقه‌ای و طبیعی، کنترل دو آبراه توسط دو کشور از منطقه، ایران و یمن، مواجه است. بخش بزرگی از سرزمین عربستان محصور در بیابان‌های گرم بین عراق و کویت است و در عمل دسترسی سرزمینی را به شدت محدود می‌کند؛ بنابراین، با تلاش برای حذف اهمیت خلیج فارس برای ایران، هم از طریق توسعه فعالیت‌های ناتو و هم انتقال خطوط انرژی به دریای سرخ، این جنبه بازدارندگی برای ایران و در مقابل نقطه ضعف برای اعراب، قابل حذف است. تنها راه رفع این محدودیت اکنون در قالب جنگ با یمن در حال وقوع است (مداوی^۲، ۲۰۱۹). سلطه بر یمن به معنای سلطه بر باب‌المنندب، خلیج عدن و کنترل این آبراه راهبردی است که بر اهمیت خلیج فارس برای ایران تأثیر منفی می‌گذارد.

۷-۴ تکمیل سیاست فشار حداکثری علیه ایران

حضور ناتو به زعم میثائیل سینگ^۳ از موسسه واشنگتن بخشی از راهبرد فشار حداکثری علیه تهران است که اکنون اروپا در قالب ناتو باید پازل آن را تکمیل کند. از نظر سنم و کیل^۴ در مؤسسه چاتم هوس، ایران اخیراً در نتیجه واگرایی در اتحاد غربی، رویکرد تقابل‌گرایانه‌تری اتخاذ کرده است

1. Loup
2. Madawi
3. Michael Singh
4. Sanam Wakil

(مداوی). تشدید سیاست گرایش به شرق و امضای توافق‌نامه همکاری ۲۵ ساله با چین در این راستا است. اکنون ایران در حال تنظیم سندی، مشابه آنچه با چین امضا کرد، با روسیه است. راهبرد نگاه به شرق حتی بین اعراب و صهیونیست‌ها مورد توجه جدی قرار گرفته است. این احتمال وجود دارد که این کشورها درگیر کشمکش‌های قدرت‌های شرقی و غربی شوند و به نوعی مجبور به باج‌دهی به هر دو طرف باشند و در نتیجه امنیت آن‌ها بیش از دوران یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه متزلزل شود. حملات پراکنده علیه نفت‌کش‌ها در خلیج فارس و تلقین رسانه‌ای ناامنی در این آبراه زمینه‌ای برای توجه جدی کشورهای عرب خلیج فارس به ناتو در منطقه می‌شود.

نتیجه

توسعه ناتو در خلیج فارس سبب می‌شود ایران نیز عمده تمرکز خود را در خلیج فارس بگذارد. اگرچه حتی بدون توسعه ماده ۵ ناتو به کشورهای عرب خلیج فارس، آمریکا قیم نظامی آن‌ها در برابر ایران بوده است. محتمل‌ترین سناریوی ممکن پس از توسعه ناتو در خلیج فارس و حتی عضویت کشورهای عرب خلیج فارس در ناتو، توسعه دیپلماسی اعراب و قدرت‌نمایی^۱ و گرایش به اتحادهای بیشتر با قدرت‌های شرقی است. در این شرایط واگرایی بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس بیشتر می‌شود. خروج از این شرایط توسط ایران وابسته به این است که تهران مجدداً موازنه نظامی و بازدارندگی را به سود خود تغییر دهد. آمریکا به دنبال افزایش سطح تنش با توسعه ناتو در خلیج فارس است، اما اعضای ناتو به دنبال تنش‌زدایی هستند.

گام بعدی ایران این است که اجازه ندهد خلیج فارس کانون بحران شود. درعین حال نقش بازدارنده آن حفظ شود. کانونی شدن بحران خلیج فارس سبب می‌شود ظرفیت‌های مقابله و تضاد در سایر مناطق رقابت به این حوزه منتقل شود که نتیجه آن کاهش ضربه‌پذیری رقبای در حوزه‌های دیگر است. تمرکز بازدارندگی در یک حوزه به معنای از دست دادن نفوذ در سایر مناطق بحران است. راهبرد بعدی ایران، تلاش برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای رقیب، به ویژه قدرت‌های شرقی در خلیج فارس و دریای عمان است. موافقت‌نامه همکاری راهبردی ۲۵ ساله با چین و تلاش برای تنظیم توافقی شبیه به آن با روسیه حاکی از این راهبرد است.

نقطه ضعف ایران در این وضع آن است که تهران توان رژیم‌سازی محدودی در برابر ناتو دارد. روسیه و چین احتمالاً اقدامات فردگرایانه را در برابر ناتو بر شراکت در یک اتحاد نظامی با ایران

1. saber rattling

ترجیح می‌دهند. روسیه به دلیل رقابت تاریخی خود با ناتو احساس خطر می‌کند و ایجاد رابطه حسنه از سوی روسیه و چین برای مقابله با گسترش ناتو است و به نظر نمی‌رسد آن‌ها در مقابل افزایش فعالیت‌ها ناتو، حاضر به اتخاذ سیاست‌های تقابلی باشند.

آمریکا با حضور ناتو در خلیج فارس و یا عضویت کشورهای عرب خلیج فارس در این نهاد، می‌تواند تسلیحات اتمی خود را در منطقه مستقر کند. در واقع حضور ناتو به این اقدام آمریکا مشروعیت لازم را می‌بخشد و از طرف دیگر حس نیاز دولت‌های عرب منطقه به این تسلیحات را برطرف می‌کند و از یک رقابت هسته‌ای بین دولت‌های عرب و رژیم صهیونیستی جلوگیری می‌شود. این روند برای ایران به شدت تهدیدزا است. اگرچه عضویت کشورهای عرب خلیج فارس در ناتو و توسعه فزاینده این پیمان در منطقه مشخص نیست، اما ایران باید در برابر این اقدام، توانایی‌های غیرمستقر خود را به شدت افزایش دهد و اجازه ندهد رژیم‌سازی دولتی در برابر رژیم‌سازی غیردولتی متشکل از هسته‌های مقاومت مشروعیت یابد. این اقدام سبب می‌شود متحدان ناتو و اعراب خلیج فارس ظرفیت لازم را برای ضربه زدن به سایر جبهه‌های نبرد، در قالب مبارزه با تروریسم، به دست آورند.

فهرست منابع

الف) فارسی

کتاب:

۱. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، چاپ اول، تهران، ابرار معاصر
۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ اول، تهران، سمت.

مقالات:

۳. جاودانی‌مقدم، مهدی (۱۳۹۹). "بررسی حضور ناتو در خلیج فارس در پرتو سیاست تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه"، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره ۳، صص ۳۹-۶۴.
۴. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۶). "امنیت خاورمیانه و استراتژی کلان دونالد ترامپ"، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال سیزدهم شماره ۴، صص ۵۲-۲۰.
۵. فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۹۹). "چشم‌انداز حضور ناتو در خلیج فارس"، شورای راهبردی روابط خارجی، لینک دسترسی:

<https://www.scfr.ir/en/politics/131234/prospect-of-nato-presence-in-persian-gulf/>

Books:

6. Arafat, Alaa Al-Din (2020). Regional and International Powers in the Gulf Security, **Palgrave Macmillan**
7. Christensen, Carsten Sander (2020). **NATO and the Future of European and Asian Security**, Caucasus International University, Georgia
8. Jervis, Robert (2008), **Cooperation under the Security Dilemma**, in: Richard K. Betts, Conflict after the Cold War, Argument on Causes of War and Peace, New York: Columbia University, third edition
9. Johnson, Rob (2019). **Military Strategy in the 21st Century: The Challenge for NATO**, Oxford Press.
10. Ruhle, Michael (2020). **Future NATO: Adapting to New Realities**, Routledge
11. Snyder, Jack (2020). **Defending the Fringe NATO, the Mediterranean, and the Persian Gulf**, Routledge
12. Walt, Stephen (1987). **The Origins of Alliance**, Cornell University Press.
13. Walt, Stephen (2005). **Taming American Power**, Council on Foreign Relations

Article:

14. Adebahr, Cornelius (2020). "Collective Security in the Persian Gulf: Preparing for an Opening", <https://carnegieeurope.eu/2021/07/20/collective-security-in-persian-gulf-preparing-for-opening-pub-84959>
15. Binachvili, Albert (2020). "Re-energizing NATO cooperation with the gulf region. What role for energy?" in Energy Security Forum, https://enseccoe.org/data/public/uploads/2017/02/esf_2014_july.pdf
16. Cordesman, Anthony (2020). "Iran and the Changing Military Balance in The Gulf - Net Assessment Indicators"
17. Davari, Arash (2020). "U.S.-Iran Relations under Maximum Pressure: A Narrow Path to Negotiations", <https://www.brandeis.edu/crown/publications/middle-east-briefs/pdfs/101-200/meb137.pdf>
18. Deni, John (2020). "Why expanding NATO to the Middle East is a terrible idea", <https://www.washingtonpost.com/opinions/2020/01/10/why-expanding-nato-middle-east-is-terrible-idea/>
19. Hurley, Thomas (2013). "NATO: Revisiting American Commitment", <https://apps.dtic.mil/sti/pdfs/ADA589520.pdf>
20. Ingel, David (2015). "Prospect for Closer Israeli-Nato Cooperation", Naval Postgraduate School.
21. Kardas, Saban (2020). "Turkey on NATO's Role in the MENA: Perspectives from a "Central Country" https://carnegeendowment.org/files/Kardas_Brief.pdf
22. Katzman, Kenneth (2021). "U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy", <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R45795.pdf>
23. Khatibzadeh, Saeed (2020). "HOPE for a New Regional Security Architecture: Toward a Hormuz Community" in **Fostering A New Security Architecture in the Middle East**, Foundation for European Progressive Studies
24. Loup, Jean (2012). "NATO's dealing with a different Gulf now", <https://www.nato.int/docu/review/articles/2012/12/06/nato-s-dealing-with-a-different-gulf-now/index.html>

25. Malley, Robert (2021). "10 Conflicts to Watch in 2021" <https://www.crisisgroup.org/global/10-conflicts-watch-2021>
26. Perteghella, Annalisa (2019). "Iran Looking East: An Alternative to the Eu?" <https://www.ispionline.it/en/pubblicazione/iran-looking-east-alternative-eu-24470>
27. Rakov, Daniel (2021). "What will the Middle East look like in 2030? An Israeli Perspective", <https://www.mei.edu/publications/what-will-middle-east-look-2030-israeli-perspective>
28. Reyaz, Mohammad (2019). "Crisis in the Persian Gulf Region", Asia in Global Affairs, <https://www.asiainglobalaffairs.in/reflections/crisis-in-the-persian-gulf-region/>
29. Robinson, Linda (2021). "Reimagining US Strategy in the Middle East", Rand Cooperation, https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RRA900/RRA958-1/RAND_RBA958-1.pdf
30. Rydell, M (2020). "Syria: Iran's and Saudi Arabia's newplayground?" <http://up.lub.lu.se/student-papers/record/8909212/file/8910952.pdf>
31. Saddiki, Said (2015). "Arab Public Opinion and NATO after the International Military Operations in Libya", **Turkish Journal of international Relations**, Vol.3. No.12. Pp. 27-52
32. Sachs, Natan (2020). "Israel in the Middle East: The next two decades", <https://www.brookings.edu/research/israel-in-the-middle-east-the-next-two-decades/>
33. Shanahan, Rodger (2018). "The gulf states and Iran: Robust Competitors or interested Bystanders?" https://www.files.ethz.ch/isn/109453/LPe_gulfst.pdf
34. Sokolsky, Richard (2017). "Persian Gulf Security: Improving Allied Military Contributions", <https://www.rand.org/content/dam/rand/www/external/congress/terrorism/phase2/persiangulf.pdf>
35. Vatanka, Alex (2019). "Iran's use of Shia Militant Proxies", https://www.mei.edu/sites/default/files/publications/Vatanka_PolicyPaper.pdf
36. Young, Terry and Peggy Crawford (2018). "Hands across the Atlantic?" **International Business & Economics Research Journal**, Vol. 2, No. 12. Pp. 41-50.
37. Zamirirad, Azadeh (2020). "Forced to Go East? Iran's Foreign Policy Outlook and the Role of Russia, China and India", German Institute for international and security Affairs, Sites:
38. Plaja, Ruben (2018). "Projecting Stability: an agenda for action", <https://www.nato.int/docu/review/articles/2018/03/13/projecting-stability-an-agenda-for-action/index.html>
39. Baldor, Lolita (2019). "US to ask NATO to pay more to protect Saudi Arabia from Iran", <https://apnews.com/47f554cf90564ac5869579f1fa37633a>
40. Bishara, Marwan (2019). "Saudi Arabia and Iran after the summits of discontent: Was Riyadh able to unite Arab and Muslim leaders against Tehran?" <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/saudi-arabia-iran-summits-discontent-190604101807753.html>

41. Boot, Max (2019). "NATO is on life support — and Trump's the one who put it there", <https://www.washingtonpost.com/opinions/2019/12/04/nato-is-life-support-trumps-one-who-put-it-there/>
42. Farouk, Yasamine (2019). "How Saudi Arabia Could Make a Bold Strategic Move on Iran", <https://carnegieendowment.org/2019/06/28/how-saudi-arabia-could-make-bold-strategic-move-on-iran-pub-79399>
43. Haddick, Robert (2012). "The Persian Gulf Needs Its Own NATO", <https://foreignpolicy.com/2012/05/18/the-persian-gulf-needs-its-own-nato/>
44. Madawi AlRasheed (2019). "Saudi Arabia's Regional Foreign Policy is Fracturing the Gulf", <http://www.sharqforum.org/2017/09/14/saudi-arabias-regional-foreign-policy-is-fracturing-the-gulf/>
45. NATO Parliamentary Assembly (2020). "NATO Allies urged to develop inclusive approach to Iran", <https://www.nato-pa.int/news/nato-allies-urged-develop-inclusive-approach-iran>
46. Oprysko, Caitlin (2020). "NATO plus ME': Trump proposes NATO expansion into Middle East", <https://www.politico.com/news/2020/01/09/trump-nato-expansion-proposal-096772>
47. Samaan, Jean (2020). "The Limitations of a NATO-Middle East Military Cooperation", <https://carnegieendowment.org/sada/81740>
48. Sament, Daniel (2020). "To deter Iran, the gulf states need stronger Navies", <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/to-deter-iran-the-gulf-states-need-stronger-navies/>
49. Stolton, Samuel (2020). "Is NATO about to become 'more involved' in the Middle East?" <https://www.aljazeera.com/indepth/features/nato-involved-middle-east-200113212641341.html>
50. NATO (2018). "NATO begins the final phase of its move to a new home", https://www.nato.int/cps/en/natohq/news_152982.htm
51. NATO (2018). "Military organisation and structures", https://www.nato.int/cps/ic/natohq/topics_49608.htm
52. NATO (2021). "Defence Expenditure of NATO Countries (2014-2021)", https://www.nato.int/nato_static_fl2014/assets/pdf/2021/6/pdf/210611-pr-2021-094-en.pdf
53. www.indexmundi.com-iran/ Profile